

چارچوب نظری عدالت و جمهوریت

۱. مفهوم دولت در دوره معاصر و در ذیل ایده جمهوریت، بیش از هر چیز ناظر به مفهوم «ریاست جمهور» است. دولت درعین حال که قابل اطلاق به قوه مجریه قانون است، از زاویه مشروعیت و تکوین، ریاست جمهور است و بدون طی طریق انتخابات و کسب رأی از جمهور، نه دولتی تکوین می‌یابد و نه قوه مجریه‌ای سامان می‌گیرد؛ بنابراین دولت نماینده جمهور مردم است و ناگزیر بحث از ماهیت دولت، به بحث از نظریه «نمایندگی» (Representation theory) خواهد کشید. از این منظر، ریاست جمهور، مبتنی بر مفهومی است که جان میلبنک (۲۰۱۳) با عنوان نظریه «نمایندگی مردم» (Representation of people) و به تعبیر دقیق‌تر نمایندگی حداکثر مردم از آن یاد می‌کند. باین حال در همین ابتدای تعریف نمایندگی حداکثر مردم، پرسش «کدام مردم» قابل طرح است؟ اما اگر از منظر تاریخی یا تنوع نظام‌های سیاسی به نمایندگی مردم بنگریم، درخواست یافت که حداکثر مردم و نمایندگی آن‌ها متضمن نوعی تضاد است. حداکثر مردم حتی در یک نظم سیاسی، گاهی نماینده‌ای سیاسی را برای خود در قامت ریاست جمهور انتخاب می‌کنند و گاهی دیگر نماینده‌ای کاملاً متضاد با ریاست جمهور سابق را برمی‌گزینند. به عنوان مثال، در ایران، ایده ریاست جمهوری دولت هشتم و نهم در تضاد با ایده ریاست جمهوری دولت دهم و یازدهم بوده است. حال آیا با وجود این تضادها، نظم سیاسی برخاسته از جمهوری فرومی‌پاشد؟ اگر این نظم همچنان برقرار است و این تضادها و کثرت‌های متضاد، همیشه با حداکثر مردم رقم می‌خورد، چطور باید با نظر به وجه وحدت، نظم جمهوری را توضیح داد؟

۲. نقصان مذکور در تعریف بدوی و اولیه یا ظاهری از نظریه نمایندگی جمهور و تضادی که در این تعریف نهفته است، به لحاظ فلسفی ناشی از تعریف نمایندگی براساس ماهیت و ظواهر امور است. تعریف جمهوری به حداکثر رأی مردم، تعریف دقیقی نیست و به بیان فلسفی، تعریف به ماهیت نظم سیاسی است. در این شیوه تعریف ماهوی جمهوری، به تعبیر اریک فوگلین، در حقیقت ما نه با نماینده (representative)، بلکه با کارگزار (agent) سروکار داریم. «کارگزار، کسی است که از سوی کارفرمای خود، برای انجام دادن کاری مشخص، به شیوه‌ای مقرر اختیار یافته است؛ حال آنکه نماینده باید فردی تلقی شود که به واسطه جایگاهش در ساختار اجتماع، قدرت آن را داشته باشد که از سوی جامعه عمل کند، بدون آنکه دستور کار خاصی برای وظیفه‌ای مشخص در میان باشد و اقدامات او توسط اعضای جامعه قابل لغو نیست» (فوگلین، ۱۴۰۰، ۶۷). بنابراین نماینده، نظم و وجودی را نمایندگی می‌کند که ناظر به بنیان نظم سیاسی است و کارگزار، نماینده یا عامل ماهوی است